

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليك يا ابا عبدالله، السلام عليكم ورحمة الله و بركاته، السلام على الحسين و على علي بن الحسين و على اولاد الحسين و على اصحاب الحسين و رحمة الله و بركاته

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: حضرت زهرا (علیها السلام) أمّ ابیهاست؛ یعنی مادر پدرش است.

حضرت علی (علیه السلام) «کفوّاً أحد» است، حضرت زهرا (علیها السلام) «کفوّاً خلقت» است؛ چون اینها در تمام خلقت نابغه هستند، مثل آنها نیست.

محتویات

- ۱ انشاءالله زمانی بشود چاهی که امیرالمؤمنین حرفهایش را در آن زد به زبان درآید
- ۲ باید آخرین امضای ظهور امام زمان (عج الله فرجه) را وجود مبارک حضرت زهرا (علیها السلام) بکند؛ انشاءالله آخرین امضاء، شده است
- ۳ اصل، ولایت است؛ قبله هم ولایت است
- ۴ منتظر یعنی چه؟!
- ۵ قیام امام، از امام بالاتر است
- ۶ اگر این پنج چیز را عمل کنید، رستگار هستید
- ۷ چطور قوی باشیم؟
- ۸ چطور بشویم که دنبال امر برویم؟
- ۹ از امام زمان (عج الله فرجه) چه خواهیم؟
- ۱۰ ارجاعات

انشاءالله زمانی بشود چاهی که امیرالمؤمنین حرفهایش را در آن زد به زبان درآید

در شب نوزدهم ماه رمضان، وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) ضربت خورد، جبرئیل میان زمین و آسمان ندا داد: «ارکان خدا شکست، علی مرتضی را کشتند». امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «فزت ورب الکعبه»، به پروردگار کعبه، رستگار شدم. مگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) رستگار نبود که می‌گوید رستگار شدم؟! آنچه رستگاری در تمام خلقت است، به واسطه علی (علیه السلام) است.

چرا علی (علیه السلام) می‌گوید: من رستگار شدم؟! وقتی جبرئیل ندا داد، عده‌ای از اهل جهنم رقت کردند و به واسطه این رقت، نجات یافتند! خدا لعنت کند آن دو نفر را که نگذاشتند امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بیاید دنیا را گلستان کند. امام زمان (عج الله فرجه) می‌آید دنیا را گلستان می‌کند. حضرت علی (علیه السلام) بعد از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خواست همان کار را بکند؛ آن دو نفر نگذاشتند. چرا نگذاشتند؟ چون دیدند اگر امام شناخته شود، کسی دور خلفاء نمی‌رود. خلفاء دیدند اینها عدالت دارند، صداقت دارند، علم دارند، حلم دارند، ولایت دارند، از ماورای خلقت خبر می‌دهند، آنچه که خوبی در تمام این خلقت است به واسطه اینها به خلقت افشاء می‌شود، تصمیم گرفتند تسلیم ائمه (علیهم السلام) نشوند. دومی گفت: ما زیر بار علی نمی‌رویم، همین‌طور ادامه پیدا کرد تا زمان امام زمان (عج الله فرجه)، زیر بار ولایت نرفتند.

علی (علیه السلام) هم نتوانست حرفش را بزند، نه اینکه نتوانست، مردم کشش نداشتند! به خاطر همین رفت حرفش را به چاه زد! معنی تمام حرف‌ها در دل علی (علیه السلام) است! نجات بشر در دل علی (علیه السلام) است! راهنمای همه خلقت علی (علیه السلام) است! وصی رسول الله، علی (علیه السلام) است!

انشاءالله زمانی بشود این چاه به زبان درآید! همین جور که دست شما در قیامت به زبان در می‌آید، زمانی که امام زمان (عج الله فرجه) بیاید و پیچش را بگرداند، این چاه به زبان در می‌آید! این چاه مانند ضبط صوت از اول زمانی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) حرف زده است، تمام فرمایشات امیرالمؤمنین (علیه السلام) را بیان می‌کند؛ یعنی در عالم پخش می‌شود. امام زمان (عج الله فرجه) مقصد تمام خلقت را اجرا می‌کند. در تمام این دنیا هیچ چیزی از ظهور مهم‌تر نیست، تمام این حرف‌ها مشابه است، اصل، وجود مبارک امام زمان (عج الله

فرجه) است، آن موقع حق و باطل از هم جدا می‌شود.

مگر خدا، پیامبر، ائمه نگفتند؟! جبرئیل نگفته؟! قرآن نگفته؟! امام صادق (علیه السلام) قسم می‌خورد و می‌فرماید: جدّم رسول الله گفته است: اگر یک روز از دنیا باقی باشد، امام زمان (عج الله فرجه) تشریف می‌آورد.

آنچه در خلقت است، مقصدش رجعت است. اصلاً امام زمان (عج الله فرجه) خودش را فدای رجعت می‌کند که ائمه (علیهم السلام) بیایند و احقاق حق شود. ظهور امام زمان (عج الله فرجه) مقدمه رجعت است.

باید آخرین امضای ظهور امام زمان (عج الله فرجه) را وجود مبارک حضرت زهرا (علیها السلام) بکند؛ انشاءالله آخرین امضاء شده است

امام زمان (عج الله فرجه) می‌داند چه وقت ظهورش است؛ اما دو اجازه می‌خواهد: اول، اجازه از خدا، بعد، اجازه از حضرت زهرا (علیها السلام).

والله، روایت داریم به اجازه مادرش ظهور می‌کند. توجه فرمودید؟! حالا نگوئید که ائمه (علیهم السلام) احتیاج دارند؛ اینها اجازه، روی اجازه است، احترام، روی احترام است.

باید آخرین امضای امام زمان (عج الله فرجه) را وجود مبارک حضرت زهرا (علیها السلام) بکند؛ انشاءالله آخرین امضاء شده است. حالا شما باید مواظب خودتان باشید، جوری باشید که جزء یاوران امام زمان (عج الله فرجه) باشید. تو اگر بخواهی یاور امام زمان (عج الله فرجه) باشی، باید هیچ کس و هیچ چیز را نخواهی؛ فقط علاقه‌ات به امام زمان (عج الله فرجه) باشد. وقتی امام زمان (عج الله فرجه) می‌آید، یک جان داری، فدای امام زمان (عج الله فرجه) کنی. جزء آنهایی باشی که بدوید. یاور، باید اول تشخیص نور بدهد؛ یعنی تشخیص ولایت، بعد به سمت نور حرکت کند. حالا که حرکت کرد، تسلیم نور باشد؛ مثل اصحاب امام حسین (علیه السلام) که امام زمان (عج الله فرجه) درباره‌شان می‌فرماید: «السلام علیک یا مطیع لله ورسوله، عبد الصالح»، پدر و مادرم به قربانتان.

روایت داریم وقتی آقا امام زمان (عج الله فرجه) می‌آید وارد مکه می‌شود. مردم باور نمی‌کنند این امام زمان (عج الله فرجه) است. خودش را به خانه خدا می‌رساند، مردم دیگر نمی‌توانند آنجا کاری بکنند، می‌ترسند؛ یعنی همین جور که می‌گوید در خانه خدا مبطل به جا نیآور، همان‌ها هم که به اصطلاح دشمن امام زمان (عج الله فرجه) هستند، از ترسشان مکه را احترام می‌کنند.

حالا آقا به تمام عالم یک هشدار می‌دهد، یک پرچمی باز می‌کند، در آن پرچم «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا»^[۱] نوشته شده است، از تمام عالم کمک می‌خواهد. روایت داریم که این پرچم را تمام دنیا می‌بینند. امام زمان (عج الله فرجه) یک ندا در مکه می‌دهد «جاء الحق و زهق الباطل»^[۲] یعنی آنچه که باطل است از بین می‌رود، حالا این ندا به تمام دنیا می‌رسد، یک جلوه‌ای می‌کند.

آقا وقتی تشریف می‌آورد اول کاری که می‌کند، به مدینه می‌آید، سر قبر مادرش می‌رود و می‌فرماید: مادر جان، آمدم! قبر مادرش را معلوم می‌کند. صدا می‌زند: مادر جان! هر چقدر «هل من ناصر» گفتم کسی نیامد، من آمدم! مادر جان، من آمدم! عزیز من! چقدر «هل من ناصر» گفتم، هیچ‌کس نیامد تو را یاری کند! من آمدم.

بعد از آن می‌آید آن دو نفر را از قبر در می‌آورد، آنها را به دار می‌زند که مردم ببینند، سپس می‌گوید: چرا به هم پیوستید؟! چرا پهلوی مادرم را شکستید؟! آخر مادر من چه کرده بود که بازویش را شکستید؟! چه کرده بود که سیلی به او زدید؟! تقصیر مادر من چه بود؟! این دو نفر را آتش می‌زند. پس هیچ‌کس نمی‌تواند داغ دل شیعه و مقصد شیعه را عملی کند؛ مگر وجود امام زمان (عج الله فرجه).

وقتی آقا امام زمان (عج الله فرجه) می‌آید روی دو چیز خیلی تکیه دارد:

اول: این دو نفر را در می‌آورد، می‌گوید: فراموش نمی‌کنم آن موقعی که در خانه مادرم ریختند و اصلاً رحم نکردند! آن بچه زیر پای مسلمان‌ها رفت! محسن مادرم را زیر پا له کردند.

آنقدر صحنه کربلا مهم است که امام زمان (عج الله فرجه) که تمام خلقت در

اختیارش است، داخل آن نمی‌شود. امام زمان (عج الله فرجه) زمانی وارد صحنه کربلا می‌شود که قضایای کربلا را بگوید و مردم گریه کنند، محدوده را هم افشاء می‌کند، مستقل را افشاء می‌کند، تمام مردم مستقل می‌شوند. ما هم می‌گوییم بیایید مستقل شوید، بیایید محبوب خدا شوید.

دوم: امام زمان (عج الله فرجه) می‌گوید: یا جدّاه! فراموش نمی‌کنم آن موقعی را که ذوالجناح، اسب بی‌صاحب، در خیمه آمد، همه از خیمه‌ها بیرون زدند، آقا جان! این دفعه هم به خیالشان تو آمده‌ای. تا ذوالجناح شیهه کشید، همه اهل بیت آمدند دیدند زین واژگون! یال اسب غرقه خون! این اسب می‌گوید: «الظلیمه! الظلیمه!» وای به حال آن کسانی که پسر پیامبر را کشتند! امام زمان خودشان را کشتند! حیوان دارد حرف می‌زند! مگر انسان، حسین (علیه السلام) را می‌کشد!؟ مقدس‌ها، حسین ما را کشتند.

اصل، ولایت است؛ قبله هم ولایت است

روایت داریم، آن موقعی که آقا امام زمان (عج الله فرجه) می‌آید، قبله کربلاست؛ چون که اصل، ولایت است، قبله هم ولایت است. اینکه می‌گوید: شما رو به قبله بایست؛ [یعنی] رو به ولایت بایست، رو به علی (علیه السلام) بایست، رو به زهرا (علیها السلام) بایست. چرا؟! اگر آنها را قبول نداشته باشی، نمازت به درد نمی‌خورد؛ یعنی به روی ولایت بایست، به روی مقصد خدا بایست، چون که اگر مقصد خدا را قبول نداشته باشی، تمام عبادت‌هایت هیچ است. چرا؟! قبله، علی (علیه السلام) است، قبله، زهرا (علیها السلام) است، قبله، این دوازده امام، چهارده معصوم (علیهم السلام) هستند؛ اگر نه، پشت به قبله ایستاده‌ای. مگر هفت میلیون مردم رو به مکه نایستادند، چرا کافرند؟ سلمان، اباذر، میثم، مقداد رو به علی (علیه السلام) ایستادند، چرا انسانند؟! [چون] ولایت دارند. رفقای عزیز بیایید رو به ولایت بایستیم.

خدا حاج شیخ عباس را رحمت کند که می‌گفت: امام صادق (علیه السلام) قسم کبیره می‌خورد و می‌گوید: وقتی امام زمان (عج الله فرجه) می‌آید، علی ابن ابوطالب، علی (علیه السلام) مَهْرزنده است؛ مَهْر می‌زند: مؤمن یا منافق! اما عقیده ولایتی من این است: عقیده‌ای که آن موقع درون تو هست، صادر می‌شود.

همین جور که امیرالمؤمنین (علیه السلام) نگاه می‌کند، تمام خبثت تو بیرون می‌ریزد و روی پیشانی‌ات می‌آید! مواظب باش! با دین و با اسلام، منافق‌بازی در نیاور، بترس از آن روزی که به پیشانی‌ات نوشته می‌شود! امیرالمؤمنین (علیه السلام) باید کمک کند. چرا؟! خدا همه جا می‌خواهد علی (علیه السلام) را افشا کند، امام زمان (عج الله فرجه) خودش اختیار دارد، امام زمان (عج الله فرجه) تمام خلقت است، نفس‌هایی که خلقت می‌کشند، به وجود امام زمان (عج الله فرجه) است.

«من یک شب در عالم رؤیا خواب دیدم در مغزهام بودم که به من گفتند امام زمان (عج الله فرجه) ظهور کرده است، پالتویم را هم نپوشیدم، فوراً پابرهنه شدم که زودتر بروم، خدا می‌داند، به امام زمان قسم، آدمم از سر کوجه‌مان بگنرم، در کوجه نگاه هم نکردم که مبادا پدرم صدایم بزنند. رویم را برگرداندم و می‌دویدم، دیدم آقا نزدیک کارخانه ریسباف آمده است. آن موقع همه زمین بود، مورد عنایت آقا قرار گرفتم. آقا منشی داشت، گفت: برو به بازاری‌ها بگو بیایند، بازاری‌ها نیامدند. حالا عده‌ای از طرف کوه‌ها به سمت ما توپ سوار کرده بودند. من به آقا گفتم: آقا جان، ما که اسلحه نداریم. آقا یک نظر به آسمان کرد، شمشیر از آسمان به زمین ریخت. یکی از آنها را برداشتم و مواظب آقا بودم. به آقا گفتم: اینها توپ و تانک دارند. حضرت گفت: فلانی، اینها از کار می‌افتد. آقا یک صوت حجاز خواند، انگار از تمام زمین و آسمان صدا می‌آمد، توپ و تانک از کار افتاد. آن وقت اینها دست‌هایشان را روی سرشان گذاشته بودند و از کوه‌ها پایین می‌آمدند.»

وقتی آقا امام زمان (عج الله فرجه) بیاید حتی یک توپ و تانک یا اتم اصلاً کار نمی‌کند. باباجان من! واللّه، این هم عصاره دارد. چرا؟! توپ و تانک به امر امام است، به امر امام باید در برود. مگر تمام خلقت در قدرت امام زمان (عج الله فرجه) نیست؟! نفس‌هایی که عالم می‌کشند، در قدرت اوست، رشد حیوان‌ها، رشد بشر، در قدرت اوست. رشد نباتات، در قدرت اوست. ریگ و بیابان، در قدرت اوست. واللّه، روایت داریم آقا وقتی می‌آید این دیوار حرف می‌زند و می‌گوید: یک منافق پشت من است، آقا! بیا این را بگش! وقتی امام زمان (عج الله فرجه) بیاید، ولایت در تمام خلقت دمیده می‌شود؛ تا حتی در دیوارها، در درخت‌ها. الان دمیده شده، افشاء نمی‌شود. امام زمان (عج الله فرجه) وقتی بیاید، افشاء می‌شود.

حالا مگر امام زمان (عج الله فرجه) محتاج است؟! اصلاً کسی در روی زمین و غیر زمین مانند امام زمان (عج الله فرجه) نیست! چرا؟! تمام خلقت به امر اوست. مگر نمی‌گویند اگر نباشد عالم فروریزان می‌شود؟! این محبت امام زمان (عج الله فرجه) است که می‌گویند اگر نباشد فروریزان می‌شود؛ یعنی محبت، در تمام خلقت دمیده شده است، اگر آن دمیدگی روحی نباشد، همه خلقت فروریزان می‌شود.

حالا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رحمت در تمام خلقت است. ببین، مگر سلمان علم اولین تا آخرین را ندارد؟! می‌گویند: ای رسول اکرم! اگر ما آخرالزمان را درک کردیم، چه کنیم؟! رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌گوید: اگر آن زمان را درک کردی، واجبات، ترک محرمات، منتظر امام زمان باش، برو کنار. مگر آن نیرویی که تو داری، می‌گذارد کنار بروی؟! همیشه می‌خواهی نیرویت را صرف شهوت کنی! صرف دلت کنی! صرف خیالت کنی! صرف رفقای کنی!

چرا به شما می‌گویند: آخرالزمان، مثل گلیم کهنه باش و برو کنار، به خیر و شر مردم شرکت نکن؟ می‌گویند خیرشان شر است؛ یعنی آن کار خیری که دارد می‌کند شر است. یا سلمان! به خوب و بد آن زمان شرکت نکن، برو کنار! اینقدر این طرف و آن طرف نرو! می‌توانی آرام بگیری؟! شیطان، آن نیروی تو را، به نفع خودش استفاده می‌کند، آرام بگیر! چرا آرام نمی‌گیری؟! ما به ولایت هنوز خیلی یقین نکرده‌ایم، اگر یقین کنی، آرام می‌گیری. مواظب باش! با چنگ و دندان ولایت را حفظ کن، خدشه به آن نخورد! والله، هیچ کجا خبری نیست! عزیزان من! آخر، تو چه می‌خواهی؟! پی کجا می‌گردی؟! همه جا سراب است، آب که نیست!

منتظر یعنی چه؟!

تو که منتظر امام زمان (عج الله فرجه) هستی، امام صادق (علیه السلام) هم منتظر است؛ اما منتظر! منتظر خلق نیست، منتظر شهوت نیست، منتظر غیر امر نیست، واحد است، منتظر امام زمانش است. من یک وقت یک مثالی زدم، گفتم: مانند آن تنگه‌ای که در جنگ احد بود، حضرت گفت: چه فتح کردیم، چه شکست خوردیم، اینجا بایستید، تنگه را رها نکنید. اینجا فتح کردند، نایستادند، رفتند

غنیمت جمع کنند. دندان پیامبر شکست، نود زخم به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) خورد، حمزه سیدالشهداء به شهادت رسید. ببینید، در تمام جهادهای پیامبر، هیچ کجا مطابق این جهاد، به اسلام ضربه نخورد.

چرا به تو می‌گویند بایست، می‌روی؟! تو هم از همان‌هایی! به تو می‌گویند منتظر باش! کجا می‌روی؟! پی کی می‌روی؟! کجا می‌روی؟! چرا می‌روی؟! خب، وقتی نایستادند، ضربه به اسلام می‌خورد، ضربه به ولایت می‌خورد، ضربه به امر می‌خورد. چرا می‌روید؟! عناد دارید. می‌گویید من بروم یک کاری بکنم، این وظیفه است و شیطان از این حرف‌ها به تو می‌زند. عزیز من! بایست. اگر قوم موسی می‌ایستادند که گوساله‌پرست نمی‌شدند! نایستادند تا موسی بیاید!

پس آن کسی که منتظر امام زمانش است، باید امر را اطاعت کند. آن امر، انتظار است، نه تو. آن امری که داری اطاعت می‌کنی، آن امر، انتظار امام زمان (عج الله فرجه) را می‌کشد، نه تو. امر چیست؟ آن امر، انتظار است. اگر امر را اطاعت نکنی، جدا می‌شوی. پس تو چی هستی؟! هیکل تو که منتظر نیست! آنکه توی توست، باید منتظر باشد، قربانت بگردم، آن معصومیت تو، انتظار امام زمان (عج الله فرجه) را می‌کشد، آن تقوای تو انتظار امام زمان (عج الله فرجه) را می‌کشد.

منتظر یعنی چه؟! مگر امام زمان (عج الله فرجه) غایب است؟! چه کسی می‌گوید امام زمان (عج الله فرجه) غایب است؟! غایب تو هستی که نمی‌فهمی! امام زمان (عج الله فرجه) از نظر تو غایب است.

شما باید آمادگی «هل من ناصر» خدا را داشته باشید، آمادگی «هل من ناصر» امام زمان (عج الله فرجه) را داشته باشید، اگر یک روزی امام زمان (عج الله فرجه) آمد، باید بدوی، «انتظار الفرج» یعنی انتظار ندای امام زمان (عج الله فرجه) را داشته باشید. آن وقت دیگر کاری به دنیا نداری، به گناه کاری نداری، انتظار لهو و لعب نداری، به تلویزیون کاری نداری. آن هم مرد می‌خواهد که این جور باشد. حالا تازه امام زمان (عج الله فرجه) که می‌آید، یاوران امام زمان (عج الله فرجه) از او میراث می‌خواهند، یقینی که توی تو هست، آن میراث است!!!

به حضرت عباس، آقا امام زمان (عج الله فرجه) به من گفت: حسین، مردم مسموم شدند، بار دیگر فرمود: مردم اهل دنیا شدند. اگر می‌گویند منتظر امام

زمان (عج الله فرجه) باش، نه اینکه اینجا بیاید، منتظر امرش باش که دارد به تو صادر می‌شود، آن وقت ثواب هزار شهید می‌بری.

قیام امام، از امام بالاتر است

از آقا امام صادق (علیه السلام) سؤال شد: یابن رسول الله! آن منتقم آل محمد شما بیاید؟! گفت: نه، والله، آن مَهْدی، حجت آخرالزمان است، من هم منتظرم.

خب حالا اگر ما منتظریم، اینکه می‌گوید «انتظار الفرج افضل العبادة» از همه عبادت‌ها بالاتر است، باید این‌جور باشیم:

اگر تمام این دنیا را به شما بدهند، باز باید مانند امام صادق (علیه السلام) منتظر آقا باشید. منتظر؛ یعنی این! خدا تمام خلقت را به امام زمان (عج الله فرجه) داده است، باز امام زمان (عج الله فرجه) برای مصیبت امام حسین (علیه السلام) گریه می‌کند، تازمانی که احقاق حق از جدش امام حسین (علیه السلام) شود. پس مصیبت امام حسین (علیه السلام) از تمام خلقت بالاتر است.

عزیزان من! شما هم باید همین‌جور باشید، **دو چیز باید در عروق بدن شما، خون شما، تمام اشیای شما عضو باشد: اول، خواست خدا، ولایت، بعد، مصیبت امام حسین (علیه السلام).** این دو چیز را از ما گرفتند، یک چیز دیگر به ما دادند، حالا امام زمان (عج الله فرجه) به متقی می‌گوید، خوشی تمام شد. آن خوشی که امام زمان (عج الله فرجه) می‌گوید، خوشی تمام خلقت است. تو اگر ولایت و مصیبت امام حسین (علیه السلام) در تمام عروق و خون و اشیای بدنت عضو باشد، در خلقت خوشی. اگر این‌جوری باشی، در بهشت خوشی. اگر این‌جور باشی، در فردوس خوشی. اگر این‌جور باشی، پیش آقا امام زمان (عج الله فرجه) هستی، اگر این‌جور باشی، در عرش خدا هستی. خوشی یعنی این. حالا این که نباشد همه فاسد است! دنبال چه کسی می‌روی؟! چه کار می‌کنی!؟

امام زمان (عج الله فرجه) حالا هم دلش می‌سوزد، گاه‌گاهی می‌گوید: ای خدا! فرج من را نزدیک کن. رفقای عزیز! خواسته‌تان فرج امام زمان (عج الله فرجه) باشد. والله، اگر ایشان بیاید، تمام کارها اصلاح می‌شود.

منتظر؛ نه این است که منتظر دیدن امام باشیم، دیدن امام خیلی خوب است، اگر امام را دیدی، خلقت را دیدی؛ اما قیام امام از امام بالاتر است. چون که قیام امام، مقصد خداست. امام، نور خداست، قیامش، مقصد خداست. چرا؟! آقا امام زمان (عج الله فرجه) یا آقا امام حسین (علیه السلام)، تمام ائمه (علیهم السلام) مقصدشان همین بوده است.

چرا وقتی امام زمان (عج الله فرجه) تشریف می‌آورد، می‌گوید: منم آدم، منم نوح، منم پیامبر آخرالزمان؟! یعنی همه آنها امام زمانند، همه آنها مقصدشان این بوده که مقصد خدا را به خلقت بگویند، خلقت، یک خلقت توحیدی بشود، یک خلقتی بشود که به ماوراء وصل شود.

کجا به ماوراء وصل هستی؟! نَفَس‌هایی که عالم می‌کشد، در قبضه قدرت ولیّ الله الأعظم است. کجا دنبال این و آن می‌روی؟! اگر منتظری، او هنوز نیامده است، کجا می‌رویم؟! چه کار می‌کنیم؟!

آقا امام حسن عسگری (علیه السلام) در ظاهر که از دنیا رفت، نیشابور شهر معظمی بوده است، نمایندگان اهل نیشابور از طرف مردم نیشابور برای آقا امام زمان (عج الله فرجه) پول خیلی زیاد و هدایای فراوانی آورده بودند. دیدند جعفر کذاب نشسته است و می‌گوید من امامم. او ادعای امامت کرد. نمایندگان گفتند: ما خدمت امام حسن عسگری (علیه السلام) می‌آمدیم و او می‌گفت چقدر پول درون این کیسه‌ها است، مال چه کسی است! جواب کاغذها را هم ندیده می‌داد. اگر امام تو هستی! کاغذها را ندیده جواب بده. جعفر گفت: برو بابا جان! این حرف‌ها چیست که می‌زنید؟! این جوری از من اعجاز می‌خواهید؟ از من غیب می‌پرسید؟! چه چیزی از من می‌خواهید؟! پول آورده‌اید بدهید و اگر هم نیست که بروید.

حالا دم دروازه آمدند. وقتی که اینها داشتند می‌رفتند، امام زمان (عج الله فرجه) یکی از اصحاب را پی اینها روانه کرد. اینها را پیش امام زمان (عج الله فرجه) بُرد. سلام کردند و گفتند: آقا! ما اینها را امانت آوردیم، گفت: امام من هستم. این کیسه‌ها مال چه کسی است، اسم خود آنها را گفت، اسم پدرشان را هم گفت و این که چقدر در کیسه است، جواب نامه‌ها را هم داد؛ اما گفت این کیسه‌ها دیگر به درد من نمی‌خورد، من دست به این پول‌ها نمی‌گذارم، قبولش نمی‌کنم.

بترسید از آن روزی که امام زمان (عج الله فرجه) اعمال ما را قبول نکند. به آن کسی که اینها را آورده بود، گفت: شیطیه، چه آورده است؟! او چقدر پول داده؟! راوی خبر می‌گوید: اصلاً من نمی‌خواستم به امام زمان (عج الله فرجه) بگویم، من خجالت می‌کشیدم؛ چون که شیطیه چیز جزئی داده بود. دو گز کرباس آورده بود و یک چیز خیلی کمی. آن را از او گرفت و یک پولی به او داد.

آقا، پول‌های اهل نیشابور را برگرداند. راوی گفت: چرا؟! گفت: آنها حنفی شده‌اند، از من برگشتند. سلام من را به شیطیه برسان، این مبلغ را هم به او بده، به او بگو: تا چند ماه دیگر زنده‌ای و می‌میری، اینها را هم خرج کن، این تا آخر عمر برایت کافی است.

چرا ما دنبال حرام می‌رویم؟! چرا ما در خانه امام زمان (عج الله فرجه) نمی‌رویم؟! آخر، ما چه مسلمانی هستیم؟! ما چه توحیدی داریم؟!

به این راوی گفت: من می‌آیم به او نماز می‌خوانم. اگر من را دیدی، حرفی زن. خوش به حال آن جنازه‌ای که امام زمان (عج الله فرجه) بگوید، من از ایشان بدی ندیدم! راوی برگشت، وقتی رفت، دید اهل نیشابور همه برگشتند، اینها حنفی شدند. ما با چه کسی هستیم؟! چه کسی را مؤثر می‌دانیم؟! او حنفی شده، ما یک چیز دیگری شده‌ایم! چه کسی را مؤثر می‌دانی؟! خدا نکند ما اعمالمان غیر از علی (علیه السلام) باشد، غیر از خدا باشد و قبول نکند.

حالا این راوی مواظب بود، قسم می‌خورد و می‌گوید: من روزشماری می‌کردم، یک وقت دیدم از خانه شیطیه صدای گریه بلند است، متوجه شدم شیطیه از دنیا رفته است و جنازه‌اش را به مصلی بردند. دیدم امام زمان (عج الله فرجه) تشریف آوردند، نماز به ایشان خواندند.

خیلی آدم یک جوری می‌شود، چه کسانی هستند؟! یک وقت، زن‌ها از مردها جلو می‌افتند! عزیزان من! توجه بفرمایید! خدا با کسی این حرفها را ندارد، می‌گوید: «إِنَّ أكرمكم عند الله أتقاكم»^[۳] نزد خدا زن و مرد ندارد، هر که تقوایش بیشتر باشد، او را می‌خواهد.

حالا هم گویا قبری دارد و زیارتگاه است. شیطیه تقوی دارد. بیاید شیطیه شوید

تا امام زمان (عج الله فرجه) به شما نماز بخواند، امام زمان (عج الله فرجه) شما را قبول کند، امام زمان (عج الله فرجه) وجوهات شما را قبول کند. تمام اعمال ما را باید قبول کنند.

مگر این آقای سیستانی نیست؟! پدر بزرگواری داشت چهل جمعه، زیارت عاشورا خواند. ایشان در کوچه می‌رفت، تاریک بود، دید یک خانه‌ای است که انگار، نور بالا می‌رود. آن خانه متعلق به پیرزنی بود که نه شوهر داشت و نه بچه. با اجازه داخل شد، دید آن زن در حال جان‌دادن است و امام زمان (عج الله فرجه) بالای سرش است. امام زمان (عج الله فرجه) فرمود: سیستانی! چهل شب جمعه، چهل زیارت عاشورا خواندی من را ببینی، یک کاری بکن من به دیدن تو بیایم. این زن، زمان پهلوی هفت سال از خانه بیرون نیامد که نامحرم او را ببیند، من بالای سرش آمدم. خانم، کجا بیرون می‌آیی، خودت را نشان می‌دهی؟! ما آن حرفهایی را که هست می‌زنیم. تو چه کاره‌ای؟ تو چرا خودت را می‌فروشی؟ تو چرا کاری نمی‌کنی که آقا بالای سرت بیاید؟ در صورتی که امر امام زمان (عج الله فرجه) را اطاعت کنی، امام زمان (عج الله فرجه) بالای سرت می‌آید و به تو نماز می‌خواند؛ اما تو باید سنخه آن وجود مبارک باشی. اگر کنار بروی، امام زمان (عج الله فرجه) دنبال تو می‌فرستد.

اگر این پنج چیز را عمل کنید، رستگار هستید

اگر این پنج چیز را عمل کنید، رستگار هستید:

اول: ولایت امام زمان (عج الله فرجه) است، مشابه درست نکنید.

دوم: عدالت است، اگر آنها عادل بودند، بازهرای عزیز این کار را نمی‌کردند، در هر کراتان عدالت داشته باشید.

سوم: سخاوت است، حتی الإمكان سخی باشید. آن وقت بعضی‌ها سخاوتشان مطلق است؛ یعنی همیشه جاری است، همیشه یاد است. الآن شما شب که می‌خواهی به فکر حاجت برادر مؤمن هستی، این جاری است.

چهارم: ائمه (علیهم السلام) را خلق حساب نکنید.

پنجم: دنبال خلق نروید.

حرف از خودت نزن، دنبال کسی هم که از خودش حرف می‌زند نرو.

بشر باید تسلیم باشد، اگر شما تسلیم شدید، یوم ندارید، تمام گمراهی بشر این است که تسلیم نیست، بین می‌گوید: «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین ءامنوا صلوا علیه و سلّموا تسلیماً»^[۴] باید تسلیم پیامبر بشوید، خدا این پیامبر را برانگیخته کرد. اگر تسلیم پیامبر بودند، این همه فجایع به وجود نمی‌آمد.

قدری توی دنیا توجه کنیم چه چیزی ما را نجات می‌دهد؟! اینکه می‌گوید دین به منزله آتش کف دست است و یا در بیابانی که خار مگیلان است، بخوابی راه بروی، اینها که نیست! اینها یک هشدارهایی است که به بشر می‌شود، عزیز من! توجه کن، اگر آن روز پیامبر فرمود، امروز من آن را افشاء می‌کنم، امروز از اینجا که رفتی، توی بیابان، توی تیغ‌ها می‌روی، عزیزان من! اگر می‌گوید آتش کف دست، عقیده ولایت‌ام این است: باید صبر داشته باشید، باید تحمل داشته باشید، آتش آخرالزمان را در دست بگیر، نگذاری به اهلت، به عیالت، به بچه‌ها، به شرفت، به غیرت و به هستی‌ات جرقه بزند. این آتش را در کف دستتان بگیرد.

چطور قوی باشیم؟

عزیزان من! قانع و راضی باشید! اگر قانع و راضی شدید، دستمان پیش خلق دراز نیست. مؤمن باید محترم باشد، نه ضعیف. در مقابل خدا و ولایت ضعیف باشیم. «یا لطیف! إرحم عبدک الضعیف!» ما در مقابل خلق باید قوی باشیم. عزیزان من! اگر قوی نباشید، سُرمی‌خورید.

چطور قوی باشیم؟! خلق را مؤثر ندانیم. خدا مؤثر است، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) مؤثر است، ولایت مؤثر است. آیا ولایت اینقدر قدرت ندارد که ما را تأمین کند؟! اینقدر ما خدانشناسیم؟ قدرت خدا را نمی‌فهمیم؟! وجود امام زمان (عج الله فرجه) را، قدرت او را نمی‌فهمیم؟! مگر خدا نمی‌گوید «والله خیر الرزقین»^[۵]؟! رزقتان را می‌دهم، به قدر یک آدم عادی به خدا اطمینان داشته باشید، آنوقت سُرمی‌خورید.

حالا در آخرالزمان به شما می‌گویند که شما برو تسلیم متقی بشو؛ اما تو نمی‌شوی، یک اندازه‌ای می‌شوی! ما این ولایت‌خواستن ما، این امام حسین خواستن ما، حرف است؛ آن تسلیمیت را نداریم. هفتاد هزار نفر تسلیم نبودند، پنج نفر تسلیم بودند.

چطور بشویم که دنبال امر برویم؟

حالا چطور بشویم که دنبال امر برویم؟! خدا حق را فاش کرده است، آخرالزمان می‌گوید برو دنبال متقی. قربانت بگردم، دنبال متقی رفتن، نه این است که دنبال من بیایی؛ دنبال کلام متقی برو، دنبال حرف متقی برو. حرف او نجات است، نه خودش. ببین، دارم چه می‌گویم؟! حرفش نجات است. من نود و پنج سالم است، شادم! هیچ غصه‌ای ندارم! فقط غصه‌ام این است که چرا امام زمان (عج الله فرجه) تشریف نمی‌آورد؟! فقط شما صدمه‌ای که به من می‌زنید وقتی است که از این جلسه بروید. می‌فهمم گیر گرگ‌ها می‌افتید! هیچ غم و غصه‌ای ندارم، هیچ ترسی ندارم، چرا نمی‌ترسم؟! من محبت علی (علیه السلام) دارم! من محبت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) دارم! من محبت حضرت زهرا (علیها السلام) دارم! من محبت حسین (علیه السلام) دارم! من محبت حسن (علیه السلام) دارم! من محبت امام زمان (عج الله فرجه) دارم! با محبت اینها وارد محشر می‌شوم، چه ترسی دارم؟! تو باید بترسی که مرتب، دنیا، دنیا می‌کنی! محبت ائمه (علیهم السلام) از تو گرفته می‌شود. چرا اهل دنیا می‌شوی که محبت اینها از تو گرفته شود؟! بیا لااقل اهل این حرف‌ها بشو! اگر حقیقت اینها را نمی‌دانیم، ظاهرش را باید بدانیم. نمی‌خواهم شما را ناراحت کنم، والله، توی کوچه‌های مدینه می‌گشتم، ناله‌های زهرا (علیها السلام) را می‌شنیدم! باور کن من چه جور سر می‌کردم! می‌گفتم: زهرای عزیز، توی این کوچه‌ها رفته! آنجا به بیت‌الاحزان رفتم. خدا می‌داند چه به سرم آمد؟! یعنی همه‌اش در قلب من زهرا (علیها السلام) بود، همه‌اش زهرای عزیز (علیها السلام) از یادم نمی‌رفت!

چرا می‌گویند می‌خواهند صوت داوود را ضبط کنند؟! عده‌ای از خارجی‌ها هستند که دارند زحمت می‌کشند، صوت داوود را از جوّ عالم بگیرند. آیا ناله‌های زهرا (علیها السلام) توی جوّ عالم نیست؟! آیا «هل من ناصر» امام حسین (علیه السلام) توی جوّ عالم نیست؟! چطور صوت داوود را می‌گیرند؛ اما ناله‌های زهرا (علیها

السلام) را نمی‌گیرند؟! ناله‌های زینب (علیها السلام) را نمی‌گیرند؟! واللّٰه، بالله، دوست علی، باید لبش خندان باشد؛ اما دلش مانند آتش باشد، آن وقت است که اتصال به ولیّ اللّٰه الاعظم می‌شود و ثواب هزار شهید به او می‌دهد.

لبت خنده باشد؛ اما در دلت گریه باشد. خنده آن روزی است که آقا امام زمان (عج اللّٰه فرجه) بیاید، احقاق حق از دشمنان امام حسین (علیه السلام) کند. خنده آن روزی است که بیاید احقاق حق از دشمنان حضرت زینب (علیها السلام) کند، انشاء اللّٰه خواهد آمد.

ای دوستان عزیز! من بارها به شما گفتم، یک کناری بروید با امام زمانتان (عج اللّٰه فرجه) نجوا کنید. واللّٰه، امام زمان (عج اللّٰه فرجه) غریب است. نه اینکه غریب باشد؛ مانند جدّش حسین است، «هل من ناصر» می‌گوید، چه کسی طرف او می‌رود؟! در «هل من ناصر»، امام زمان (عج اللّٰه فرجه) غریب است، نه اینکه امام زمان (عج اللّٰه فرجه) غریب باشد؛ یعنی خواست آقا امام زمان (عج اللّٰه فرجه) این است شما در خانه‌اش بروی! خواستش این است با او نجوا کنی! شبها با چه کسی نجوا می‌کنی؟! با کجا نجوا می‌کنی؟! اگر گوشه‌ای بروی، نجوا کنی، آن وقت می‌بینی چه لذتی دارد؟! اصلاً به غیر از نجوای با خدا و نجوای با امام زمان (عج اللّٰه فرجه) لذت در عالم نیست.

«من پاره‌ای از وقت‌ها می‌گویم: امام زمان (عج اللّٰه فرجه)! خوش به حال تو که کفش مادرت پیش توست، بو می‌کنی، بوی ولایت می‌دهد، اگر تمام خلقت مال من بود، آن را می‌دادم، کفش زهرا را می‌گرفتم و بو می‌کردم. در عالم رؤیا بیهوشه‌ای داشتم، خدمت امام زمان (عج اللّٰه فرجه) رسیدم، گفتم: آقا جان دو چیز است من را می‌کُشد؛ یعنی تمام گوشت بدن من را دارد آب می‌کند! به خودت قسم، اگر تمام عالم را در اختیارم بگذاری، من می‌سوزم، هیچ‌کس این سوختن من را نمی‌تواند آرام کند. به دینم قسم، این سوختن من را نه بهشت، نه فردوس، نه جنات، آرام نمی‌کند، من می‌سوزم. امام زمان! یکی مصیبت جدّت حسین است، یکی هم مصیبتی است که به مادرت زهرا (علیها السلام) توهین کردند و البته یکی هم اسیری عمه‌ات زینب (علیها السلام) است. به خودش قسم، تا اسم مادرش را آوردم یک دفعه تکان خورد، مصیبت زهرا (علیها السلام) امام زمان (عج اللّٰه فرجه) را تکان می‌دهد، اگر امام زمان (عج اللّٰه فرجه) تکان بخورد، تمام

خلقت تکان خورده است. همانجا به خودم گفتم: چرا گفتم؟! حالا می‌سوزم! هیچ چیزی سوختن من را خاموش نمی‌کند؛ مگر آن ذوالفقاری که در دست توست و با آن از دشمنان مادرت زهرا (علیها السلام) احقاق حق کنی.»

مگر مؤمن باید اینها را فراموش کند؟! واللّٰه، اگر عیش و عشرت بکنید، خدا کم شما می‌گذارد، ما مؤمن نیستیم! ما مؤمنی که امضاء شده نیستیم! ما متقی واقعی نیستیم! ما مسلمانیم! مسلمان بودن به غیر مؤمن است.

از امام زمان (عج الله فرجه) چه بخواهیم؟

ما از امام زمان (عج الله فرجه) چه بخواهیم؟! شما آن چیزی که از ولی الله الأعظم می‌خواهی، باید تولیدش به دوستان علی (علیه السلام) برسد. من عقیده‌ام این است که اول چیزی که شما می‌خواهید باید بگویید:

آقا جان! ما را در آخرالزمان در پناه خودت حفظ کن.

آقا جان! ما را زیر بال خودت بگیر، همه می‌خواهند دین ما را ببرند، اصلاً کسی نیست که نخواهد دین ما را برد! ما را در پناه خودت حفظ کن.

آقا جان! تتمه عمر ما را در خواسته خودت، هدف خودت، راه خودت قرار بده. تو این را که از امام زمان (عج الله فرجه) می‌خواهی، باید صرف امر کنی، چرا به تو نمی‌دهد؟!

تو از امام زمان (عج الله فرجه) چه می‌خواهی؟ یک ماشین خوب، یک خانه خوب، یک عروس و داماد خوب، ...؟! خجالت نمی‌کشی؟! حیاء نمی‌کنی؟! از امامت این را می‌خواهی؟! از امامت بخواه: من یاور تو باشم، بگو من سنخه تو باشم.

امام زمان، دامن نبینم که در دامنش روم

آسوده خاطرم که در دامن توام

دامان توست اتصال به ماوراء بود

دامن به غیر دامن تو بی‌محتوا بود

یا علی

ارجاعات

1. ↑ (سوره الفتح، آیه 1)
2. ↑ (سوره الإسراء، آیه 81)
3. ↑ (سوره الحجرات، آیه 13)
4. ↑ (سوره الأحزاب، آیه 56)
5. ↑ (سوره الجمعة، آیه 11)